خبر

نخستین رویداد «فرش طهران» کلید خورد

نخستین رویداد «فرش طهران» در موزه فرش ایران برگزار شد. در این رویداد جمعی از استادان فرش ایران سخنرانی کردند و تعدادی فرش نیز به نمایش گذاشته شد.

به گزارش ایسنا، در ابتدای این مراسم که صبح روز پنجشنبه، ۲۰ مهرماه در موزه فرش ایران و با نمایش مجموعه فرش‌های تهران برگزار شد، محمدجواد اینانلو شاهوردی مدیر موزه ملی فرش ایران سخنرانی کرد و ضمن خوش‌آمدگویی به مهمانان با قدردانی از مدیران سابق موزه فرش ایران گفت: اگر امروزه فرش ایران توانسته جایگاه ویژه‌ای داشته باشد و هویت فرش ایران پابرجا بماند برگرفته از زحمات بافندگان و علاقه‌مندان و اساتید این حوزه است. علاوه بر آن نیز اگر امروزه موزه فرش ایران توانسته در کشور جایگاه ویژه‌ای داشته باشد مرهون زحمات مدیران این موزه است و ما نیز از زحمات همه این مدیران سپاسگزار هستیم.

او با اشاره به این که در تلاش بودیم تا علاقمندان فرش ایران را گردهم جمع کنیم، تصریح کرد: مدیران سابق میراث همگی جزؤ پاسبانان میراث فرهنگی بوده‌اند و امروز نیز ما ادامه‌دهندگان این مسیر هستیم و قصد داریم تا این امانت را حفظ کنیم.

او با اشاره به اهمیت رویدادمحوری در موزه فرش ایران گفت: در نظر داریم تا در راستای پویایی موزه، تقویمی را برای موزه تعریف کنیم و با برگزاری رویدادهای متعدد موزه را احیا کنیم.

اینانلو در خصوص گالری موزه نیز خاطرنشان کرد: طی فراخوانی دعوت کردیم تا آثارشان را در گالری به نمایش بگذارند و البته با همکاری موزه قرار است

برگزاری این نمایشگاه‌های جانبی ادامه‌دار باشد.

در ادامه دکتر تورج ژوله استاد فرش ایرانی با اشاره به تفاوت جغرافیای سیاسی و جغرافیای فرش‌بافی گفت: جغرافیای سیاسی با جغرافیای فرش‌بافی تطبیقی ندارد؛ برای این موضوع مستندات بسیاری وجود دارد. ممکن است قالی تهران در فاصله چندصد کیلومتری تهران واقع شده باشد، اما با این وجود باز هم قالی تهران است.

او بر لزوم و فایده‌های برگزاری نشست‌های تخصصی در رابطه با مسائل تهران و فرش تهران نیز تاکید کرد.

ژوله با اشاره به پیشینه قالی تهران و این‌که نیاز به کتابچه یا گردهمایی در این راستا وجود دارد، به قدمت فرش‌بافی در ایران نیز اشاره کرده و گفت: قدمت بعضی ابزار یافته‌شده در مناطق اطراف تهران به سال‌های ۸۰۰ تا ۱۳۰۰ پیش از میلاد بازمی‌گردد؛ این ابزار اغلب ساختار و فیزیک شناخته‌شده‌ای دارند. ابزار فرش‌بافی یافته‌شده در تپه‌های قیطریه نیز گاه نزدیک به ۳۵۰۰ سال قدمت دارند.

او با تاکید بر لزوم شناخت قدمت و اهمیت فرش تهران گفت: قالی‌بافی به شیوه قدیمی در محدوده اشتهارد و بویین زهرا همچنان پابرجاست. در این محدوده با دار و دستگاه‌های بافندگی مواجه هستیم که به لحاظ ساختار، شکل و فرم حدود دو تا سه‌هزار سال قدمت دارد. این نوع دارهای قالی‌بافی اغلب در جغرافیای غربی تهران تا آن‌جا که به کرمانشاه برسد دیده می‌شود.

او معتقد است که با در نظر گرفتن تاریخ فرش‌بافی در محدوده تهران می‌توان این‌طور قضاوت کرد که بافندگی تهران در دسته سنت بافندگی غربی ایران قرار گرفته و به همین نسبت با شرق ایران پیوستگی کمتری دارد.

این استاد فرش ایرانی درباره شیوه غالب آموزشی در مراکز فرش‌بافی گفت: در اکثر مراکز آموزشی بیشتر فنون یا شیوه‌هایی درس داده‌شده مبتنی بر ابزار غرب و مشخصات شمال غربی ایران صورت می‌گیرد و شیوه آموزشی نقاطی مانند اصفهان و کاشان و کرمان کمتر دیده می‌شود.

ژوله در ادامه سخنان خود به افزایش تعداد فرش‌های بافته‌شده در تهران بعد از پایتخت شدن این شهر اشاره کرد و گفت: زمانی که تهران پایتخت شد و مرکزیت یافت، با منسوخ شدن سبک روستایی بافت مواجه شدیم. بافت به شیوه کلاسیک شهری افزایش داشت و به تدریج تنوع قالی‌ها افزایش پیدا کرد.

حاشیه‌نگاری بر مراسم خاکسپاری آتیلا پسیانی

سلفی با اندوه

قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) جان عزیز دیگری را به آغوش کشید؛ آتیلا پسیانی. هنرمندی که ظهر روز پنجشنبه ۲۰ مهر ماه بعد از ۲۲ سال در کنار مادرش، جمیله شیخی در خانه ابدی خود آرمید.

حتی جا به جا زنان و مردانی مو سپید کرده را می‌بینی در حال فیلم گرفتن و پیش خودت فکر می‌کنی در این اوضاع هرج و مرج، از چه چیزی فیلم می‌گیرند

او برخلاف تعدادی از هم‌صنفی‌های خود اهل غر زدن نبود. شاید کمتر کسی گله و شکایت او را شنیده باشد. ما هم به احترام همین روحیه او ترجیح می‌دهیم به جای نق زدن و خرده گرفتن به برخی از هم‌وطنان‌مان که آداب مراسم خاکسپاری را رعایت نمی‌کنند، صرفا آنچه را در قطعه هنرمندان بهشت زهرا نظاره کردیم، روایت کنیم.

آنچه پیش‌رو دارید، گزارش عینی ایسناست.

تمام مسیر پهنه رودکی تا بهشت زهرا به این فکر می‌کردم که خدا را شکر! مراسم تشییع جنازه آتیلا پسیانی در پهنه رودکی چقدر مرتب بود و منظم! هیچ حاشیه‌ای نداشت. همچنان که خود او دوست می‌داشت، همه چیز با دقت انجام شده بود. چقدر انتخاب سخنران‌های برنامه خوب بود و به خصوص چهره‌های جوان‌تر چه خوب درباره او سخن گفتند، آنچنان که می‌توانستی امید داشته باشی که آتیلا در تک تک آنان تکثیر شده و در کنار آثاری که از خود به جای گذاشته، هر یک از دست پرورده‌هایش، یادگاری دیگری است از این هنرمند.

هنرمندان سلیقه‌های گوناگونی دارند. گاه سبک و سیاق همکاران خود را دوست نمی‌دارند و این طبیعی‌ترین اتفاق در فضای هنر است اما حضور پررنگ چهره‌های هنری از همه طیف‌ها و سلیقه‌ها در مراسم تشییع جنازه آتیلا پسیانی جالب توجه بود.

همه اینها دلگرم‌کننده است اما این در کنار این دل خوش کنک‌ها، اتفاقات دیگری هم هست که باید به آن بیندیشیم؛ اتفاقاتی تکراری اما همچنان غریب و ناخوشایند که بخش از آنها را از نظر می‌گذرانیم:

همچنانکه به قطعه هنرمندان نزدیک می‌شویم، جماعتی موبایل به دست به انتظار ایستاده‌اند تا هر چهره آشنایی را شکار کنند. از میان آنان راهی باز می‌کنیم تا به قطعه هنرمندان نزدیک‌تر شویم اما هر چه نزدیک‌تر می‌شویم، بر شمار صحنه‌های جالب توجه هم افزوده می‌شود. در میان انبوه جمعیت تعدادی کودک و نوجوان هم دیده می‌شود که با مادران یا پدران خود آمده‌اند. برخی یونیفرم مدرسه به تن دارند. اما فقط این کودکان نیستند که ولع عکس گرفتن با هنرمندان مشهور را دارند، مادران و پدران‌شان هم همین اندازه مشتاق هستند. حتی جا به جا زنان و مردانی موی سپید کرده را می‌بینی در حال فیلم گرفتن و پیش خودت فکر می‌کنی در این اوضاع هرج و مرج، از چه چیزی فیلم می‌گیرند وقتی که هیچ چیزی به وضوح دیده نمی‌شود. حتی می‌شنوی صدای کسانی را که با موبایل به دوستان‌شان زنگ می‌زنند و خبر می‌دهند چهره‌ای دیگر در حال ورود است و حواس‌شان باشد که برای عکس و فیلم گرفتن، عقب نمانند!

به هر طریقی که هست، سعی می‌کنیم از میان خیل انبوه جمعیت راهی باز کنیم. همین که کمی پیش می‌رویم، امین حیایی، سحر دولتشاهی، علی سرابی، مارال بنی آدم و مهدی پاکدل و امیر آقایی را می‌بینیم. هیچ مجالی برای تسلیت‌گویی و همدردی نیست. فقط می‌گویند این طرف راه بسته است و نیایید. در این میان پسر نوجوانی در یکی از شلوغ‌ترین نقاط راه می‌خواهد با امیر آقایی عکس بگیرد که او با لحنی آرام به پسرک می‌گوید در مراسم خاکسپاری و روی مزار، با کسی عکس نمی‌گیرد.

با رفتن چهره‌های شناخته‌شده این خیال خام به سرمان می‌زند که شاید جلوتر اندک راهی پیدا شود ولی اصلا چنین خبری نیست. در مقابل مادری را می‌بینیم که کودکی خردسال را به زور از میانه جمعیت رد می‌کند و از همگان به التماس می‌خواهد هوای کودکش را داشته باشند چون دست بچه شکسته است!

هنوز جمله این مادر را هضم نکرده‌ایم که فشار جمعیت بیشتر می‌شود؛ تابوتی را آورده‌اند که پیکر بی‌جان آتیلا پسیانی در آن است. اما زهی خیال باطل اگر فکر کنید فضایی بیابید برای خداحافظی، البته که خداحافظی فیزیکی نه! حتی برای یک خداحافظی خیالی هم، کوچکترین امکانی نیست.

حالا مجری مراسم به اصرار از هم‌وطنان‌مان می‌خواهد اجازه بدهند خانواده آتیلا پسیانی برای آخرین بار با او وداع کنند اما کسی گوشش بدهکار این حرف‌ها نیست.

ترجیح می‌دهیم به بخش‌های دیگر قطعه هنرمندان برویم و تازه آنجاست که بسیاری از دوستان آتیلا را می‌بینیم؛ کسانی که از خیل جمعیت گریخته‌اند. احترام برومند، امیر اثباتی، حسین پاکدل، حبیب رضایی، بیژن امکانیان و ...

آتیلا پسیانی اولین هنرمندی نیست که در این سال‌ها به خاک سپرده‌ایم. در این مدت قطعه هنرمندان بهشت زهرا جمع پر شماری از چهره‌های هنری ما را در بر گرفته، بنابراین می‌شد حدس زد که خاکسپاری او نیز همچون دیگر همکارانش مراسمی شلوغ خواهد بود و نیازمند تدابیری است بخصوص که این مراسم روز پنجشنبه بود و بهشت زهرا در این روز معمولا شلوغ‌تر از همیشه است و حالا پرسش همکاران او این بود که آیا نمی‌شد در قطعه هنرمندان هم مانند مراسم تشییع جنازه در مقابل تالار وحدت، عبور و مرور افراد را کنترل کرد تا شاهد این وضعیت نباشیم. آیا نمی‌شد راهروی ورودی قطعه هنرمندان را محصور کرد و افرادی را برای کنترل ورود مراجعه‌کنندگان مستقر کرد تا دوستان و خانواده این هنرمند بتوانند در شرایط بهتری از او خداحافظی کنند.

اما اجازه بدهید به احترام آتیلا پسیانی بیش از این غر نزنیم و در این غروب پنجشنبه که البته بیشتر به غروب جمعه می‌ماند، دل‌مان را خوش کنیم به راه و روش حسین پاکدل که دور از ازدحام و شلوغی‌ها به بخش‌های آرام‌تر قطعه هنرمندان سرک کشیده بود و خاطراتش را از دیگر هنرمندان در ذهن مرور می‌کرد و خطاب به ما هم گفت: «کار دنیا همین است دیگر! بین رضا حداد هم اینجاست، اکبر عالمی، خسرو سینایی، محمد علی کشاورز، حبیب‌الله صادقی، می‌دانی چقدر خاطره در این خاک خفته است!»

بگذارید چشم‌مان را بر برخی مشاهدات ببندیم که بالاخره مراسم خاکسپاری حرمتی دارد و شان و منزلتی با تفریح و تفرج و سیزده به در متفاوت است. بگذارید بیش از این نگوییم و چشم‌مان را به نم نم باران پاییزی خوش کنیم که انگار برای آتیلا می‌بارد!

میرشمس‌الدین ادیب سلطانی درگذشت

وداع با خردمند ناب در آسمان علم و ادب

میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، چهره مطرح فرهنگ و علم در ۹۲سالگی از دنیا رفت.

به گزارش ایسنا، میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، پزشک، فیلسوف، زبان‌شناس، نقاش، ریاضی‌دان، نویسنده و مترجم متون مهم ادبی و فلسفی صبح روز پنجشنبه، ۲۰ مهر در بیمارستان ایرانمهر تهران درگذشت.

او از چند روز قبل در بخش آی‌سی‌یوی بیمارستان بستری بود.

میرشمس‌الدین ادیب سلطانی ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۱۰ در محله قلمستان تهران به دنیا آمد. زبان فرانسه را در کودکی با کتاب دست دومی به نام فرانسه بدون معلم آموخت و زبان انگلیسی را از رادیو بی بی سی. پس از اتمام شش سال متوسطه در دبیرستان البرز، در سال ۱۳۲۸ وارد دانشکده طب دانشگاه تهران شد و دکترای پزشکی خود را از دانشکده پزشکی دانشگاه تهران دریافت کرد. برای ادامه تحصیل در زمینه روان‌پزشکی بالینی و تحقیقات بیوشیمی به وین رفت و بعد از چند ترم، دستیار پروفسور هافمن، از جمله سرشناس‌ترین روان‌پزشکان آن ایام شد.

او که به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسه، یونانی باستان، عربی، ایتالیایی، روسی، عبری، ارمنی، لاتین، پهلوی، اوستایی و زبان‌های پارسی میانه و باستان مسلط بود، آثار ترجمه‌شده را مستقیما از زبان مبدا به زبان فارسی برگردانده است. میرشمس‌الدین ادیب سلطانی تالیفات متعددی به زبان فارسی و انگلیسی داشت و آثار او مشهور به استفاده گسترده از واژگان فارسی و بهره جستن از پارسی باستان، پارسی اوستایی و پارسی میانه بود.

از مهم‌ترین آثار ترجمه‌شده توسط میرشمس‌الدین ادیب سلطانی می‌توان به «سنجش خرد ناب» امانوئل کانت، «منطق» ارسطو، «جستارهای فلسفی» برتراند راسل، «سوگ‌نمایش هملت شاهپور دانمارک» اثر ویلیام شکسپیر و همچنین «رساله منطقی- فلسفی» ویتگنشتاین اشاره کرد.

میر شمس‌الدّین ادیب‌سلطانی، چهارمین فرزند زین‌العابدین ادیب‌سلطانی و بتول آغا، در خانواده‌ای شناخته‌شده و اهل ادب و شعر، در سال ۱۳۱۰ و در محلّه قلمستان تهران به دنیا آمد. در دانشنامه دانش‌گستر آمده‌است که او در بروجرد چشم به جهان گشود. پدر و مادرش از سر علاقه به خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی، نام «میرشمس‌الدین» را بر او نهادند. به واسطه شغل پدر، کودکی او تا پیش از ورود به مدرسه در بروجرد، سنندج و زنجان گذشت. زبان فرانسوی را در کودکی، با کتاب دست‌دوّمی به نام فرانسه بدون معلّم آموخت و زبان انگلیسی را از رادیو بی‌بی‌سی فرا گرفت. او در سال ۱۳۲۲ به دبیرستان می‌رود و در همین ایّام نیز به سازمان جوانان حزب تودهٔ ایران می‌پیوندد. به گفته برادرش، او در این زمان کتاب‌های لنین و استالین را می‌خواند که از شوروی به ایران می‌آمد و این کشور را می‌ستود. به علاوه کتاب‌های مارکس و انگلس را نیز می‌خواند.

او پس از اتمام شش سال متوسّطه، در سال ۱۳۲۸ وارد دانشکدهٔ طبّ دانشگاه تهران می‌شود و دکترای پزشکی خود را از دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه تهران دریافت می‌کند. در روز هشت آبان ۱۳۳۰، برخی از دانشجویان در جلسه هفتگی شورای دانشگاه، از جمله میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، با مسدود کردن راه‌های ارتباطی به این جلسه اعلام کردند که تا زمانی که اعضا خواسته‌های دانشجویان را به رسمیت نشناسد، اجازه هیچ خروجی به آنها نمی‌دهند. پس از این واقعه برخی از دانشجویان توده‌ای گروگان‌گیر از دانشگاه اخراج می‌شوند، اما اخراج شامل حال میرشمس‌الدین نشد. در سال ۱۳۳۰ به شکل ناگهانی به هند رفت. مدتی بعد برای ادامهٔ تحصیل در زمینهٔ روان‌پزشکیِ بالینی و تحقیقات بیوشیمی به شهر وین رفت و بعد از گذران چند دورهٔ تحصیلی در آن‌جا، دستیار پروفسور هافمن، یکی از سرشناس‌ترین روان‌پزشکان آن ایّام، شد. او در سال ۱۳۴۰، برای دیدار خانواده به ایران بازگشت، امّا پس از آن دیگر به دانشگاه وین نرفت؛ بنابراین تحصیلاتِ روان‌پزشکی‌اش را نیمه‌کاره رها کرد و به لندن ره‌سپار شد. پس از مدتی زندگی فرهنگی در لندن به تهران برگشت. اینبار او از حزب توده فاصله گرفته‌است. در تهران میرشمس‌الدین به تدریس زبان انگلیسی در بریتیش کانسل روی آورد. به خلاف روش مشخص تدریس در این مؤسسه، میرشمس‌الدین بر اساس روش خاص خود تدریس می‌کرد و حتی گاهی اوقات غلط‌هایی از کتاب‌های درسیِ انگلیسی وارداتی می‌گرفت که به مذاق مدیران مؤسسه خوش نمی‌آمد. در سال ۱۳۴۶ به پیشنهاد کریم امامی، سرویراستار کتاب‌های غیر درسی در مؤسسه انتشارات فرانکلین تهران می‌شود. در این دوران کم‌کم پرسش از چگونگی جایگزینی اصطلاحات مناسب به زبان فارسی در ذهن او شکل می‌گیرد؛ پرسشی که تا پایان عمر به همراه او بود. با کار بر روی واژگان، توجه او به خط و شیوه نگارش فارش جلب شد. دو اثر درآمدی بر چگونگیِ شیوهٔ خطِّ فارسی و راهنمای آماده ساختن کتاب حاصل این دوران هستند. در سال ۱۳۵۶ از انتشارات فرانکلین بیرون می‌آید و به ترجمه آثار ادبی و فلسفی می‌پردازد.

با این همه، اطّلاعات اندکی از زندگی و احوال او موجود است. وی به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، یونانی باستان، عربی، ایتالیایی، روسی، عبری، ارمنی، لاتین، پارتی، اوستایی، پارسی میانه و پارسی باستان تسلّط داشت.

برادر بزرگش «میرمهدی» معمار، دیگر برادرش «شریف» از اقتصاددانان نامدار و تنها خواهرش «ممتاز»، پزشک داروساز بود. از مادر میرشمس‌الدین، بتول‌آغا، دو دیوان شعر چاپ شده‌است.

ادیب‌سلطانی آثار ترجمه‌کرده‌اش را مستقیماً از زبان مبدأ به فارسی برگردانده است. روشِ او را در ترجمه و نوشتار، نمی‌توان کاملاً سره‌نویسی نامید، زیرا وام‌واژه‌های بسیاری در آثارش یافت می‌شود. یکی از رویکردهای او در ترجمه و معادل‌سازی برایِ واژگان، روش شکستنِ واژه‌های زبان‌های اروپایی از نظرِ تک‌واژشناسی و چسباندن برابرهای آن تک‌واژها در زبانِ فارسی نو و میانه و باستانی به یکدیگر است. با این حال، آثار او در میان مردم و خوانندگان، به استفادهٔ گسترده از واژگان فارسی مشهور است. ادیب‌سلطانی باور دارد که برای برزیستن زبان پارسی در جهان دانش و فنّاوری، چاره‌ای جز بهره بردن از همهٔ توان زبان فارسی و هم‌خانواده‌هایش (مانند اوستایی) و نیاکانش (پارسی باستانی و پارسی میانه) نیست. این‌گونه روش ترجمه از جانب برخی تشویق و از جانب برخی دیگر نیز نقد شده‌است. منتقدان ترجمه‌های او از آثار فلسفی باور دارند که ادیب‌سلطانی در ترجمهٔ این آثار نثری دشوارفهم به کار برده و به «زبان‌سازی یا اختراع زبانی» دست یازیده‌است. این منتقدان ترجمه‌های او از آثاری را که نام برده‌اند، «وفادار به متن ولی غیرقابل‌فهم» خوانده‌اند.

اخبار

پخش ناگهانی «سرزمین مادری» پس از ۱۰ سال از تلویزیون!

شبکه ۳ سیما به صورت ناگهانی سریال «سرزمین مادری» را پس از ۱۰ سال روی آنتن فرستاد.

به گزارش ایسنا، مجموعه تلویزیونی «سرزمین مادری» ساخته کمال تبریزی که به علت حواشی پخش ۴ قسمت اول در سال ۹۲ توقیف شده بود، بعد از ۱۰ سال بالاخره به آنتن تلویزیون رسید.

پخش این اثر به شکل کاملا ناگهانی رخ داد و تا این لحظه، هنوز در جدول پخش شبکه ۳ در سایت این شبکه، نام سریال امشب که از ساعت ۲۰:۳۰ روی آنتن رفته، درج نشده است. به نظر می‌رسد پخش این مجموعه مانند چند سریال دیگر تلویزیون در ماه های قبل، برای ۲ شب آخر هفته (مانند سریال «عشق کوفی») برنامه‌ریزی شده است.

«سرزمین مادری» که بعد از حواشی رخ داده، مورد اصلاح و بازبینی قرار گرفت و حتی بخش‌هایی از آن مجددا فیلمبرداری شد، با وجود چندین بار خیز رسانه ملی برای پخش، تا مهرماه ۱۴۰۲ اجازه پخش نداشت و بالاخره از اوایل مهرماه در پلتفرم تلوبیون در حال انتشار است.

۴ قسمت اول این سریال طی ۲ هفته متوالی در دسترس کاربران تلوبیون قرار گرفت و قسمت ۵ آن شب گذشته ۱۹ مهرماه در این پلتفرم متعلق به رسانه ملی منتشر شد.

این اثر با نام قبلی «سرزمین کهن» محصولی از گروه فیلم و سریال شبکه سه سیماست و در ۶۰ قسمت آماده پخش شده است.

محمد شیری از بیمارستان مرخص شد

محمد شیری که از هفته گذشته به دلیل عارضه بیماری‌اش در بیمارستان تحت مراقبت‌های ویژه بود، روز پنجشنبه، ۲۰ مهرماه با بهبود نسبی وضعیت جسمی از بیمارستان مرخص شد.

محمد شیری، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون در گفت‌وگویی با ایسنا ضمن اعلام بهبودی وضعیت خود اعلام کرد: خدا را شکر بهترم و (پنجشنبه) مرخص شدم.

شیری بعد از گذشت یک هفته و با بهتر شدن شرایط جسمی راهی خانه شده است. او ضمن تشکر از کسانی که جویای احوالش بوده‌اند گفت: خدا نگهدار شما و ملت ایران باشد.

محمد شیری از جمله بازیگران پیشکسوت تئاتر، سینما و تلویزیون کشورمان عمدتا در حوزه طنز است که از سال ۱۳۴۹ فعالیت خود را آغاز کرده است. او پس از حضور در آثار صحنه‌ای با کارگردانی هنرمندان برگزیده تئاتر کشورمان، به ایفای نقش در سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌های سینمایی پرداخت و طی چند سال گذشته از جمله در مجموعه تلویزیونی «شب‌های برره» مهران مدیری حضور داشت.

او چندی پیش در برنامه «جوکر» احسان علیخانی و سریال «جیران» حسن فتحی حضور داشت و در سریال «سلمان فارسی» داوود میرباقری هم بازی دارد.

ایران در نمایشگاه گردشگری ایتالیا حاضر شد

ایران در نمایشگاه گردشگری ایتالیا شرکت کرده است.

به گزارش ایسنا، شصتمین دوره نمایشگاه «تی‌تی‌جی» ۲۰۲۳ ایتالیا در شهر ریمینی ایتالیا درحالی آغاز به کار کرد که ایران در آن غرفه دارد. مسئولیت پاویون ایران در این نمایشگاه نیز با کانون جهانگردی و اتومبیلرانی است.

محمدحسین صوفی ـ مدیرعامل کانون جهانگردی و اتومبیلرانی ـ در آغاز کار غرفه ایران در این دوره از نمایشگاه TTG ایتالیا گفت: با توجه به ظرفیت‌های بیشمار گردشگری ایران در حوزه‌های مختلف تاریخی و تمدنی و نیز وجود آثار طبیعی و دیدنی فراوان در نقاط مختلف کشورمان و همچنین علاقه و اشتیاق گردشگران دنیا برای بازدید از ایران، شرکت در نمایشگاه‌های گردشگری فرصتی مناسب و مغتنم برای معرفی بیشتر و بهتر این ظرفیت‌هاست.

کشف دیوار شرقی دروازه پارسه تخت‌جمشید

باستان‌شناسان ایرانی و ایتالیایی در سیزدهمین فصل کاوش در محوطه باستانی تل آجری در مرودشت استان فارس، دیوار شرقی دروازه پارسه تخت‌جمشید را کشف کردند.

به گزارش ایسنا، سیزدهمین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی «دروازه پردیس پارسه تخت جمشید» در محوطه باستانی تل آجری در مرودشت استان فارس، به سرپرستی علیرضا عسکری چاوردی از دانشگاه شیراز و پی‌یر فرانچسکو کالیری از دانشگاه بولونیای ایتالیا به صورت مشترک و با همکاری اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان فارس، پایگاه میراث جهانی تخت جمشید، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری و معاونت میراث فرهنگی وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در حال انجام است.

علیرضا عسکری چاوردی ـ سرپرست این هیأت باستان‌شناسی ـ مهمترین دستاورد پژوهشی این فصل از کاوش‌های باستان‌شناسی، را کشف کامل دیواره شرقی دروازه پارسه تخت جمشید و شناسایی پلان کامل بنای دروازه اعلام کرد.

او گفت: دیوار شرقی این دروازه به طول ۴۰ متر و پهنای ۱۰ متر سرتاسر از آجر و خشت و هسته این دیوارِ سترگ به ضخامت پنج متر از خشت خام و از هر طرف نمای داخلی و بیرونی به پهنای ۲.۵ متر با آجر بنا شده است.

این باستان‌شناس، استفاده گسترده از ملات قیر را از جالب‌ترین فنون به‌کاررفته در ساخت دیواره بزرگ دروازه پارسه تخت جمشید دانست و افزود: ملات به‌کار رفته در بین رَج‌های آجری سرتاسر پهنه این دیوار، از نوعی ملات قیر است که در دوره هخامنشی به صورت گسترده استفاده شده و به نظر می‌رسد از قیر بیشتر به عنوان ملات ساختمانی برای ساخت بنا استفاده شده است.

سرپرست هیأت باستان‌شناسی تل آجری، از جالب توجه‌ترین کشفیات اخیر در این محوطه باستانی را نمایان شدن سرتاسر دیواره شرقی دروازه با آجرهای لعابدار رنگین اعلام کرد.

به گفته عسکری چاوردی، کشف پنل‌های رنگین لعابدار از ردیف حیوانات اسطوره‌ای، گل‌های هشت‌پر و آجرهای لعابدار سفید، زرد، آبی و سبزرنگ نشان می‌دهد که این دروازه در دوران شکوه خود، یکی از مشهورترین دروازه‌های جهان باستان بوده است.

بنابر گزارش پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، محوطه باستانی معروف به تَل آجری در فاصله سه کیلومتری شمال غربی تخت جمشید در محل معروف به باغ فیروزی قرار دارد. ابعاد این محوطه ۳۰ در ۴۰ متر است. تپه‌ای باستانی به ارتفاع سه‌متر از سطح زمین‌های اطراف در حریم درجه ۱ تخت جمشید واقع شده است. این محوطه باستانی در تاریخ ۱۳۸۵/۳/۱۷ با شماره ۱۵۵۳۰ در فهرست میراث ملی کشور ثبت شده است.

دروازه شهر پارسه، ساختمانی با جهت شمال غربی- جنوب شرقی است، اما حدود ۲۰ درجه از محور شرقی ـ غربی انحراف دارد. این بنا ابعادی برابر با ۲۹/۰۶ متر (شمال شرق- جنوب غرب) ×۳۹/۰۷ متر (شمال غرب- جنوب شرق) داشته و از دیوار ستبری به عرض ۱۰/۴۷ متر تشکیل شده که فضایی داخلی به ابعاد ۸/۰۰ متر عرض و ۱۴/۳۳ متر طول را احاطه می‌کند. مسیر دسترسی به این اتاق از طریق دو راهرو به عرض ۴/۶۳ و طول ۱۲/۲۴ امکان‌پذیر بوده است.

با کشف کتیبه‌های میخی بابلی و ایلامی (عیلامی) و با توجه به کارکرد بنا مشخص شد که این بنا یک دروازه یادمانی از آغاز دوره هخامنشی بوده است.

این دروازه باشکوه، در مقیاس وسیع‌تری طرح دروازه معروف ایشتار (حدود ۵۸۰ پیش از میلاد) را تکرار می‌کند که پیش از ساخت تختگاه تخت جمشید در دوره یکی از دو پادشاه نخستین پارسیان بنا شده است. احتمالا، هدف از ساخت این دروازه برای نشان دادن فتح شهر بابل در سال ۵۳۹ پیش از میلاد در دوره کوروش بزرگ بوده است. این بنا به طور کامل از آجر و خشت ساخته شده است. نمای سرتاسر دیوارها با آجرهای لعاب‌دار تزئین شده است. تزئین بخش پایین دیوارها دارای نقوش هندسی و گل است. آجرهای لعاب‌دار متعدد مکشوفه از آوارهای بنا نشان می‌دهد سرتاسر سطوح دیوارها با نقوش حیوانات اسطوره‌ای گاو نر و حیوان ترکیبی «موشخوشو» تزئین شده بود.

این بنای تاریخی امکان دسترسی به یک باغ سلطنتی (پردیس) را فراهم می‌کرد که شامل یک کاخ بزرگ بود و اکنون ویرانه‌های آن در محوطه فیروزی ۵ موجود است. این دروازه یادمانی در دوره هخامنشی متروک شد، سپس بر اثر زمین لرزه‌ای بزرگ، تخریب شد و در دوره‌های بعد دیوارهای آن به غارت رفت.
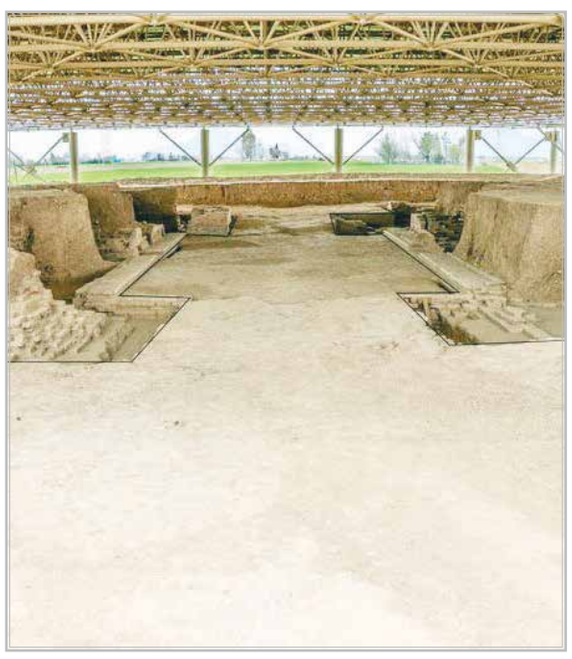
پارسه شکوهمندترین شهر ایران باستان دارای دروازه‌ای زیبا هم‌طراز با دروازه بابل بوده است. این دروازه در کهن‌ترین بخش شهر در فاصله سه کیلومتری غرب کاخ‌های تخت جمشید واقع است. کیفیت ساخت هنری، حجم، ابعاد فنی و روش ساخت بنا برابر با دروازه ایشتار بابل، فاخر است. این دروازه در مسیر کاخ‌ها و بناهای سلطنتی بخش کهن شهر در همان آغاز عصر هخامنشی بنا شد.